

لبخند جوان

«بخش طنز زیر نظر نسیم عرب امیری»

بحر طویل



«سعید تلایی»

خط میخی

توی این مدرسه من از همه بدخطترم و هستم از این روی خجالت زده از هر ورق دفترم و از پدر و مادرم و بیشتر از روی دبیرم که شده خسته و صد بار به اصرار و به تکرار به من گفته که این خط تو انگار که از گونه «میخی» است و در سبک نوشتار چنان سنگ‌نبشته است ته غار، چه خطی است که در دفتر خود ... روم به دیوار. چه بایست بگویم که برای من بی‌حوصله و زار نوشتن شده یک مسئله غامض و دشوار که هر بار به ناچار شوم دست به خودکار گمان می‌برم انگار که خودکار کلنگی است که بر سنگ فرود آمده باشد.

یک نفر گفت که این مشکل بدخطی من کاملاً ارثی است. ولی نیست. چرا؟ چون پدرم خط خوشی دارد و پیوند زده با قلم خود هنر و عشق و زبان را ولی افسوس که من هیچ ... به نام خودم اصلاً زده‌ام زشت‌ترین فونت جهان را که خودم نیز ندارم هنر خواندن آن را. پدرم باز هم امروز به من گفت: تو از استرس این‌طور شدی، زود برو دکتر و درمان بکن این استرس و گیجی و ترس و هیجان را ... که همانجا به سرم زد که خودم دکتر آینده‌ام و در نظرم دکتر خوش‌خط که نداریم.

راستش فکر کنم قسمتی از حافظه‌ام سوخته، خاموش شده، کاغذ و خودکار و قلم هر سه فراموش شده، ختم از این روست که بدحالت و مخدوش شده، در عوض سرعت تایپم چه زیاد است، چنان سرعت باد است و شما هر چه دلت خواست بگو تا همه را تایپ کنم داخل این گوشی و آن تبلت و این‌ها بنویسم، تو فقط حرف بزنی تا همه‌اش را بنویسم، ولی از بس که سرم داخل گوشی است، دو سال است که حتی نشده دست به خودکار برم یک ورق انشا بنویسم، دو سه خط هم نشده خاطره حتی بنویسم، چه بگویم؟ تو بگو کاغذ و خودکار کجا رفته؟ بگو تا بنویسم، ولی از بنده نخواهید که خوش‌حالت و خوانا بنویسم که تلاشم عملاً بیهوده باشد.

و به هر حال، شمایی که چنان بنده گل سرسید نسل جوانید و پر از شوق و توانید و به‌جز تست زدن وقت شده «رشد جوان» نیز بخوانید، چه خوب است اگر بحر طویلی بنویسید و به تحریریه ما برسانید که در هر هنری شصت و سه تا فایده باشد.





منظومه دهه هشتادی‌ها



اثر طبع عباس احمدی دهه شصتی



قسمت پنجم

یارب به دل من امنیت ده
بر جسم نحیف، عافیت ده

آمد کرونا و دانش آموز
هی پرسه زند به نت شب و روز
تعطیل شده همه ادارات
تحصیل ولی شده مکافات

بسیار گران، نت و ترافیک
از غصه پدر نمی‌زند جیبک
یک پیشنهاد «شاد» دادند
مغز همه را به باد دادند!

یک عده مخالف مجازی
یک عده ولی عجیب راضی
محمود که بوده بچه تنبل
در کل کلاس گشته اول!

در نمره زبان او دراز است
راحت شده چون که جزوه باز است!
لم داده و یک وری نشست
دستش پفک و خیار و پسته

آقای علوم هم که غوغاست
از شاخ جماعت اینیستا است!
دارد فالوور حدود سی کا
گفته: همگی بیان «روبیکا»

در خانه شده است جنگ و دعوا
بهر چه؟ سر موبایل بابا!
آن کس که سه چار بچه دارد
کانون صفا اگر چه دارد،

بی تبلت و گوشی اضافه
هر چار نفر بود کلافه
مامان که فتاده از کت و کول
بابا که شده فقیر و بی پول

باری کرونا اگر نگیریم
از دمپایی ننه بمیریم!

با کیف زند به بستنی لیس
گوید که: کلاس دارما! هیس
هی شکل خزنده می فرستد
استیکر خنده می فرستد

تدریس معلمان ردیف است
اینترنت ما ولی ضعیف است
در شیوه درس، هر دبیری
داده است به زعم خویش، گیری

آقای گلی دبیر شیمی است
گوشی موبایل او قدیمی است
گفته بدهید با پیامک
پاسخ به سؤال هام تک تک!

یا که عربی: جناب بگرام
فرموده: فقط بیا «تلگرام»
استاد هنر که سخت کوش است
میلش به «بله» و یا «سروش» است

سنگول نامه

« صابر قدیمی



روز/ خارجی/ جلوی طویله مامان بزی:
حبه انگور در کنار خرگول (فرزند ارشد خانواده محترم
خر) و پلنگول (فرزند سی و دوم خانواده محترم پلنگ) برای
جنگل گردی برنامه‌ریزی می‌کنند:

خرگول: عموم به کم یونجه وارد کرده، مامانم با قارچ و پنیر
می‌پخه برای ناهارمون.

پنگول: اولاً که نمی‌پخه، می‌پزه. بعدشم من که نمی‌تونم یونجه
بخورم؛ یه بالی، جوجی چیزی برای منم بذارید.

حبه انگور: ببین عزیزم، من برای خودت می‌گم گوشت برات
خوب نیست. یه مدت گیاه‌خواری رو تجربه کن، عالی‌ه. آقا
خرسه رو ببین سه ماهه گیاه‌خوار شده، «سیکس‌پک»
درآورده، دعوتش کردن برای سریال.

خرگول: حالا این بحثا رو ول کنین. یه بازی طراحی
کردم افتضاح عالی! هر کدوم یه طرف جنگل رو آتیش
می‌زنیم، هر کی تونست بیشتر آتیش بسوزونه،
برنده‌ست!

پنگول: خیلی هیجان‌انگیزه. فقط برای
خودمون خطر نداره؟ سری قبل بره ناقلا
کبریت‌بازی کرد، پشماش سوخت.

حبه انگور: به نظرم راه‌های ساده‌تری هم برای
لذت بردن از طبیعت هست. مثلاً گاو خال خالی روی
شاخه‌ها تاب می‌بند، شاخه‌ها که می‌شکنه، می‌خنده و
بعد با شاخاش روی درخت، تاریخ هنرنمایی خودش
رو ثبت می‌کنه.

مامان‌بزی از داخل خانه بیرون می‌آید.

مامان‌بزی: من نمی‌خواستم حرفاتونو بشنوم، اما
ناخواسته صداتون رسید به بناگوشم. عزیزان حیوونکی
من، گردش خیلی چیز خوبیه، مخصوصاً توی جنگل.
اما باید یادمون باشه که از جنگل نگهداری کنیم تا
از بین نره و مثل بعضی از حیونا که منقرض شدن،
کل جنگلا منقرض نشن. دشت «کوپرآباد» یه روزی
جنگل خیلی بزرگی بوده، اما اون قدر درختاش رو کندن
و شوخی‌شوخی آتیش‌زدن که نابود شد.

ضمناً اشغالاتونم جمع کنید. هفته پیش میمون کوچولو پوست
موزش رو انداخته بود زمین، آقا شیره سرخورده بود و افتاده بود
توی سطل شیر گاو خال خالی. وضعیت شیر تو شیر شده بود!
می‌گن گاو برای آقا شیره شاخ شده بود و شیرم دلش مثل سیر
و سرکه می‌جوشیده! خلاصه خرس مهربون به سختی تونسته بود
آشتیشون بده.

بعضی‌ها برابرترند

«سنا شایان»

وسيلة کمک آموزشی وسیله‌ای است که به معلم یا دانش آموز برای آموزش و یادگیری بهتر و بیشتر کمک کند. از ابتدای خلقت بشر تاکنون این وسایل وجود داشته‌اند. فکر نکنید چنین وسایلی از دور باید داد بزنند که کمک آموزشی هستند، خیر هر وسیله‌ای استعداد کمک آموزشی شدن را دارد. در ادامه به بعضی از این وسایل کمک آموزشی اشاره می‌کنیم.

قدیم‌ترها

آن زمان وسایل کمک آموزشی کمی وجود داشتند. درختان در ساخت این وسایل نقش اصلی را بازی می‌کردند. شاخه‌هایشان را می‌بخشیدند به معلم‌ها و ناظران تا ترکه شوند بر پا و کف دست بچه‌ها. مدیونید اگر احساس کنید که معلم‌ها دوست داشتند بچه‌ها را بزنند، خیر، آن ترکه‌ها نقش کانالیزور را داشتند برای یادگیری بیشتر. به خصوص اینکه وقتی بچه حسابی ترکه نوش جان می‌کرد، مادرش با دیدن اثرات ترکه و چوب بر دست‌وپای فرزند دلبندهش، به دور از چشم پدرش، یک مشت نخودچی و کشمش داخل جیب او می‌ریخت تا بلکه این نخودچی و کشمش‌ها سر جلسه امتحان در نقش خوراکی‌های کمک آموزشی ظاهر شوند و بچه چهار عمل اصلی را به کمک آن‌ها انجام دهد. غافل از اینکه به مدرسه نرسیده، نخودچی و کشمش‌ها از جیب به شکم دانش آموز منتقل شده بود. با تمام این‌ها هیچ وسیله کمک آموزشی‌ای به دانش آموزان در درست نوشتن قسطنطنیه کمک نمی‌کرد.

کمی قدیم‌ها

با ظهور و گسترش مدرنیته، وسایل کمک آموزشی پیشرفت کردند و گسترش یافتند. درختان به کاغذ، و کاغذها به کتاب‌های کمک آموزشی تبدیل شدند. در میان سیل عظیم کتاب‌های سبز، خیلی سبز، امتحان را قورت بده و ... کتاب‌های حل‌المسائل وسیله بسیار خوبی برای یادگیری دانش آموزان بودند. گرچه این کتاب‌ها به مرور زمان بیشتر از آنکه کمکی به دانش آموزان درس‌نخوان کنند، باعث کمک به معلم‌ها و صرفه‌جویی در وقت آن‌ها شدند. به طوری که با پیدایش این کتاب‌های کمک آموزشی، معلم‌ها دیگر نیازی به صرف وقت برای طرح سؤال‌های امتحان نداشتند و دانش آموزان نیز کافی بود در طول نیم‌سال کشف کنند که منبع سؤالات امتحانی‌شان کدام یک از کتاب‌های آموزشی است. از طرف دیگر، تلویزیون هم با پخش کارتون‌های عبرت‌انگیز، کاتالیزوری بود برای تحول دانش آموزان. مثلاً دانش آموزان



با دیدن مشکلات پریین، جودی آبوت، آن شرلی و ... می‌فهمیدند هیچ مشکلی ندارند، و بهتر است بروند درستان را بخوانند. به هر حال تمام این وسایل در یادگیری قسطنطنیه به دانش آموزان کمک نکردند.

امروز

در تبیین شرایط امروز، باید به این نکته اشاره کنیم که: از الآن حرف می‌زنیم یا الآن؟ چون دقیقه به دقیقه وسیله‌ای به وسایل کمک آموزشی می‌پیوندد. کسی چه می‌داند رایانه‌ای که سال‌ها والدین، دانش آموزان را از نشستن پای آن منع می‌کردند، حالا تبدیل شده باشد به وسیله کمک آموزشی. حالا وقتی دانش آموزی سر لپ‌تاپ یا گوشی تلفن همراه می‌نشیند، والدین نمی‌دانند دارد چه کار می‌کند. گاهی وقت‌ها خود دانش آموز هم نمی‌داند دارد چه می‌کند، فقط می‌گوید درس می‌خوانم. البته مفهوم درس هم به چت، رفتن به شبکه‌های اجتماعی، دیدن فیلم و ... گسترش یافته است.

با شیوع ویروس کرونا، مقالات بسیاری نوشته شدند، مبنی بر اینکه این ویروس، طبقات اجتماعی را یکدست می‌کند و همه با هم در مقابل این ویروس برابرند. اما با گذشت زمان مشخص شد که بعضی برابرترند. چنانچه در حالی که بعضی دانش آموزان به کمک «شاد» و اینترنت پرسرعت و ... هر روز بیش از پیش می‌آموختند و شاد می‌شدند، دانش آموزانی دیگر به خاطر نداشتن گوشی تلفن همراه باید در مدرسه حضور پیدا می‌کردند و کروناهايشان را با دیگر هم‌کلاسان تقسیم می‌کردند! به هر روی در این زمانه، اصلاح‌کننده «کیبورد» تلفن همراه دانش آموزان، وسیله خوبی شده است برای درست نوشتن قسطنطنیه!

روزنامه

کلاس خواب

شروین سلیمانی



مدرسه جوش اگر شاداب باشد بهتر است مثل یک آهن‌ربا جذاب باشد بهتر است دوستان! بین کلاس جبر و فیزیک و زبان چند ساعت هم کلاس خواب باشد بهتر است! تا کمی خوش بگذرد در مدرسه، توی حیاط چندتا الاکلنگ و تاب باشد بهتر است! خسته‌ایم از آب خوردن در حیاط و راهرو در کلاس درس، شیر آب باشد بهتر است دوست دارم قایقی سرویس ما باشد نه ون! مدرسه در ساحل تالاب باشد بهتر است بعضی از ما میز خود را می‌کنند و می‌چوند! جای آن‌ها لاقل سنجاب باشد بهتر است از خوش اخلاقی خوشم می‌آید اما یک دبیر موقع تدریس بی‌اعصاب باشد بهتر است! ناظم از دست شلوغی‌های ما چون منجیق هر زمان آماده پرتاب باشد بهتر است! مدرسه البته این جوری که جای درس نیست! اینچنین جایی اگر نایاب باشد بهتر است

بخش‌های ارتباطات و خدمات‌رسانی‌های دیگر، آن هم با توجه به ویروس‌هایی مثل همین کووید ۱۹ که ممکن است مدل بیست و بیست‌ویک‌ش هم پیدا بشود، پهباد است که در آینده حرف اول و آخر را می‌زند.

پدرم اصرار دارد خلبان بشوم، مادرم دوست دارد ملبان بشوم، اما مادر بزرگم با توجه به بدی آب‌وهوا آرزو دارد کارم روی زمین باشد و پلیس راهنمایی و رانندگی بشوم. هر چه به آن‌ها می‌گویم در دنیای هوشمندسازی‌شده، هواپیماها و کشتی‌ها بدون خلبان و سکاندار می‌شوند و ربات‌ها و دوربین‌ها جای پلیس راهنمایی و رانندگی را می‌گیرند، گوششان بدهکار نیست. اما من چند روز پیش، به دنبال تصمیم و علاقه‌ام رفتم ۱۰ جلد کتاب آموزشی و مقداری وسایل خریدم تا ساخت پهباد را با «آپشن»‌های بهتری شروع کنم.

دیروز که به خانه آمدم، دیدم خواهرم که در رشته «سیستم‌های سرمایشی» درس می‌خواند، موتور پهبادم را با مقوا به یک پنکه دستی تبدیل کرده است. وقتی سر و صدا راه انداختم و علت را جویا شدم، گفت: «الان وقت پهباد درست کردن نیست. فعلاً مشکل ما با بابامونه که پس‌فردا توی چله تابستون، کولر خونه رو خاموش می‌کنه. اون وقت ما برای اینکه در گرمایی معادل ۴۰ درجه فارنهایت، جزغاله نشیم، باید هر کدومون یکی از این پنکه‌ها داشته باشیم. غلط می‌گم، بگو غلط می‌گی.»

آژانس خبری مدرسه

عبدالله مقدمی



● خبر فوری: «از این به بعد از محتوای حرف‌های سر صف مدیر امتحان گرفته می‌شود.»
اولین واکنش‌ها در حیاط: «هااااه!؟»
دومین واکنش: «یعنی از این به بعد یک ساندویچ هم به کسی که سخنرانی مدیر را گوش کند، بدهکاریم؟»
خبر بعدی: «پیش‌فروش کتاب‌های کمک‌آموزشی میکروسؤالات طبقه‌بندی شده سر صف هاج و واج آغاز شد.»
مدیر: حالا جرئت دارید در صف بنزید توی سر و کله همدیگر و با هم حرف بنزید. ها ها ها...
پیشنهاد دانش‌آموزی: «اگر موضوع بحث‌ها درباره ازدواج بازیگران یا اوضاع باشگاه استقلال و پرسپولیس باشد، بهتر است. این‌طوری کارنامه‌مان بالاخره یک بیست را به خود می‌بیند.»
سؤال تستی: دوست داشتید سر صف چه کسی برای شما سخنرانی می‌کرد و چرا؟
الف) همین مدیر خوب است؛ چون خودش هم نیم‌ساعت بعد حرف‌هایش را فراموش می‌کند.
ب) معلم ورزش؛ چون حرف نمی‌زند و فقط سوت می‌زند.
ج) ناظم مدرسه؛ برای اینکه حرف‌هایش را حفظیم.
د) بوفه‌دار؛ چون فقط یک سؤال می‌پرسد: «سس بزنم؟!»



قصه‌های من و خودم

مصطفی مشایخی

چند وقت پیش وقتی خوب فکر کردم، دیدم با این روند هوشمندسازی تولید و خدمات و چیزهای دیگر، ممکن است در آینده، خیلی از شغل‌هایی که الان هستند و ما داریم در شان را می‌خوانیم، نباشند. بنابراین بهتر است با آینده‌نگری بهتری، فردای خود را ترسیم کنیم.

من خودم دوست دارم در کار پهبادسازی وارد شوم، زیرا گمان می‌کنم در

دیده‌اری

نسل صف

نسیم عرب‌امیری

«بشنو از نی چون شکایت می‌کند»
از تفاوت‌ها حکایت می‌کند

از تفاوت‌های بین نسل‌ها
فرق بین نسل ما نسل شما

نسل ما نسل صف کنکور بود
توی گوشش پُر ز حرف زور بود

نسل دفتر‌گاهی و مشق زیاد
نسل کسر و جمع و ضرب و اتحاد

نسل تنبیه و جریمه توی صف
نسل پُر کوشش ولیکن بی‌هدف

درس خواندن آن زمان‌ها سخت بود
دانش‌آموز آن زمان بدبخت بود

نمره بود آن وقت‌ها تنها ملاک
امتحان می‌کرد کودک را هلاک

اینک اما نمره امری بی‌بهاست
«خوب» و «عالی» نمره‌های بچه‌هاست

بچه دارد میز تحریر قشنگ
دفتر و کیف و مداد چند رنگ

دانش‌آموزی میان بچه‌ها
می‌کند با اسم ناظم را صدا

دوست باشد با معلم با دبیر
می‌زند بر شانه خانم مدیر

می‌کند ناظم صدایش خوشگلم
دیر کردی دختر خوب و گلم!

درس خواندن مثل بازی گشته است
درس خواندن هم مجازی گشته است

نسل ما خیری از این دنیا ندید
خوش‌به‌حال بچه نسل جدید!



رد پای خرچنگ

مصطفی مشایخی

بچه‌های کلاس ما خوبند
ضد اعصاب بین آن‌ها نیست
عیب خاصی که غالباً دارند
به نظر می‌رسد که بدخطی ست

مثلاً در نوشته‌های سعید
طبق معمول، نقطه کمیاب است
دال‌هایش شبیه دسته سطل
قاف و کافش شبیه قلاب است

خط آرش عجیب ناخواناست
شکل آن هیچ جای دنیا نیست
ظاهراً اتلافی از خط
میخی و فارسی و سُرِیانی ست

واژه در متن‌های طهمورث
بدتر از لشکری پراکنده ست
قلم از دست‌خط او شاکی
دفترش هم همیشه شرمنده ست

هر که عادت به شیوه‌ای دارد
کج‌نویسی روال اورنگ است
آدم احساس می‌کند خطش
خط که نه، رد پای خرچنگ است

کاوه مانند هر شلخته‌نویس
زنگ املا رکورد تازه شکست
بس که با خط بد تک آورده
اسم او در کتاب «گینس» هست

هی نشستیم و تست تیک زدیم
ننوشتیم و خط ما بد شد
مطمئنم که با کمی دقت
بار دیگر درست خواهد شد